مجله علمی پژوهش در علوم انسانی و تحقیقات میان رشته ای ، شماره ۲۴ ، تابستان ۱۴۰۰جلد۲، ص ۴۵-۳۵
http://www.jase.ir

روحانیان و سیمای دین و دولت در شاهنامه ی فردوسی

مجله علمی پژوهش در علوم انسانی و تحقیقات میان رشته ای (سال هفتم)
شماره۲۴ / تابستان ۱۴۰۰ / ص ۴۵-۳۵

فرحناز قاسمی نیا[1]
[1]دانش آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی/ دانشگاه ازاد اسلامی واحد شوشتر/ ۱۳۹۲
[2]دانش آموخته کارشناسی حقوق قضایی واحد شوشتر/ ۱۳۹۳_ تحصیل همزمان
[3]دانش آموخته زبان و ادبیات فارسی/ دانشگاه شهید چمران اهواز/ ۱۳۷۵

نویسنده مسئول:
فرحناز قاسمی نیا

چکیده:

روحانیان نقشی که د ر دولت ایفا می کنند، جایگاه شاه را به عنوان قدرت بی همتا به چالش کشانده است؛ د ر ایران باستان ، ساختا ر حکومت براساس عدم تمرکز قدرت بوده است ولی د ر مورد ساسانیان م سأله به گونه ای دیگ ر است چرا که اگ ر به ظاه ر شاه د ر راس امو ر بوده ولی د ر حقیقت قدرت غیرمتمرک ز و توسط روحانیون و موبدان به شدت کنترل می شده است و شاه نی ز می بایست دین یا ر و حافظ دین بوده و در مسی ر نگهداری آن گام بردارد . بنابراین درک اندیشه سیاسی د ر ایران باستانی بدون توجه به آیین و دین امکان پذی ر نمی باشد؛ با توجه به این مسئله در این تحقیق به بررسی جایگاه روحانیان و سیمای دین در شاهنامه فردوسی پرداخته ایم.

کلید واژه: دین، دولت، شاهنامه فردوسی؛ روحانیان

مقدمه

در اوستا مردم به سه طبقهٔ روحانیون، جنگجویان و برزگران تقسیم میشوند و همانگونه که نمایان است در این تقسیم های اجتماعی، طبقهٔ روحانیون جزو اولین رده محسوب میشوند. «در طبقات چهارگانهای که در زمان ساسانی بوجود آمد روحانیون باز جزو طبقه اول بشمار می رفتند.»)کاوسجی: 1348: 41(؛ در نامه تنسر نیز آمده ا ست که: «بدانید مردم در دین چهار اعضایند که آن را اعضای چهارگانه میگویند؛ سر آن اعضا پادشاه است، عضو اول یاران دین، و این عضو دیگرباره براصناف است حکام، عباد، زهّاد، سدنه و معلمان.»)نامه تنس ر: 1311: 12(؛ شایان ذکر است که روحانیون در این تقسیم بندی با نامهای متفاوتی دیده میشوند؛ مثلاً فردوسی آنها را «کاتوزیان» میداند و میگوید:

گروهی که «کاتوزیان» خوانیش — برسم پرستیدگان دانیش
بدان تا پرستش بود کارشان — نوان پیش روشن جهاندارشان

)فردوسی : 1388 :ج1 :12 :18-20(

مصداق های طبقهٔ روحانیان در شاهنامه

مصداق ها و شاهد مثال در این رابطه و بطور گزینشی از منبع شاهنامه به قرار زیر است:

کارگزار)تدبیر امور(

همه موبدان وردان را بخواند — بسی دانشی پیش دانا نشاند
وزان پس فرستاده را گفت شاه — که پیغام بگزار و پاسخ بخواه

)فردوسی: 1388 : ج7: 3664: 387(

دگر روز گشتاسب با موبدان — ردان و بزرگان و اسپهبدان
نشست و سگالیدش از هردری — ببخشید هرگاه بر هر سری

)همان :ج5: 105: 306-307(

چو بنشست با سوگ، ماهی بلاش — سرش پرزگرد و رخش برخراش
سپاه آمد و موبد موبدان — هرآن کس که بود از رد و بخردان فراوان بگفتند با او به پن د — سخنها که بودی ورا سودمند برآن تخت شاهیش بنشاندند — بسی زر و گوهر برافشاندند

)همان : ج7: 31: 1-4(

مرجع وصیت شاهان

سخن چون زداننده بشنید شاه — به رسم دگرگون بیاراست گاه
همه موبدان وردان را بخواند — همه راز دل پیش ایشان براند

)همان :ج1: 277: 585-586(

مرجع علم ی

بفرمود تا موبدان وردان — به ایران خرامند با بخردان
بپرسیدشان از بن و از نژاد — زتیزی و آرام و فرهنگ و داد
زشاهی وازتاج و گندآوری — زآغاز و فرجام و نیک اختری
سخن کرد ازین موبدان خواستار — به پرسش گرفت آن چه آید به کار

)همان :ج7: 199: 1329-1332(

خوابگزار

نشست از برتخت کسری دژم — از آن خواب گشته دلش پرزغم

گزارندهٔ خواب را خواندند ردان را برگاه بنشاندند
بگفت آن کجا دید در خواب شاه بدان موبدان نماینده راه
)همان : ج 7: 168: 991-993(

پیشگو

بخواندش گرانمایه جاماسپ را کجا رهنمون بود گشتاسپ را
سرموبدان بود و شاه ردان چراغ بزرگان و اسپهبدان
ستارهشناس و گرانمایه بود ابا او به دانش که را پایه بود؟
)همان : ج5: 106-107: 319-322(

آموزش وپرورش

چوایشان برفتند از آن بارگاه رد و موبد و پاک دستورشاه
نشستند و جستند هرگونه رای که تا چارهٔ آنچه آید به جای
که این کودک خردخوی پدر نگیرد شود خسروی دادگر
)همان: ج6: 364: 46-48(

کنون موبدان و ردان را بخواه کسی کو
کند سوی دانش نگاه به دانش ورا آزمایش کنید هنر بر هنر بر افزایش کنید
)همان : ج7: 448: 4353-4354(

مجری آیین مذهبی

نهاده برو نامهٔ زند و اسُت زآواز برخواند موبد درست رد و هیربد پیش غلتان به خاک همه دامن کرتهها کرده چاک بزرگان برو
گوهر افشاندند به زمزم همی آفرین خواندند
)همان : ج7: 127: 523-528(

هدایتگر پاکدل و نیک اندیش

یکی مرد بدنام او هیربد زدوده دل و مغز و رایش زبد
)همان :ج3 :206 :173(

بشد هیربد با سیاوش گفت برآورد پوشیده راز از نهضت
)همان :ج3 :208 :251(

یکی پاک دستور پیشش به پای بداد و بدین شاه را رهنمای
)همان :ج1 :6 :192 (

مراو را یکی پاک دستور بود که رایش زکردار بد دور بود
)همان :ج1 :11 :20(

پاسداران تاریخ گذشته

بپرسیدشان از کیان جهان وزان نامداران و فرّخ مِهان که گیتی به آغاز چون داشتند که ایدون به ما خوار بگذاشتند؟
)همان :ج1 :4 :131-132(

سیمای دین و دولت در شاهنامه

بنا به شواهد فراوانی که در شاهنامه آمده است، فردوسی برای یزدان پرستی شاه ارزش بسیاری قائل است؛ زیرا به عقیدهٔ او، از راه دینداری است که میتوان به عدالت اجتماعی رسید .

چوگفت آن سخن گوی با آفرین که چون بنگری مغز داد است دین

)همان :ج7 : 890 :568(

معیار عدالت اجتماعی در شاهنامه «داد و دهش» است. فرّه ایزدی نیز به شاهی داده میشود که دیندار بوده و به داد و دهش بپردازد و رفاه اجتماعی را سرلوحهٔ کار خود قرار داده باشد. فردوسی از جم قبل از انحراف او از راه راست، فریدون، منوچهر، زو، کیقباد، کیخسرو، گشتاسپ، اسکندر، اردشیر بابکان، شاپور، اردشیر نکوکار، اورمزد شاپور و اعقاب او، شاپور ذوالاکتاف، انوشیروان و دیگران به عنوان پادشاهانی یاد میکند که از جانب خداوند مشروعیت حکومتشان محرز شده بود.)ر.ک.رستگار فسایی : 1384 :26-27(.

ریاحی معتقد است که:« در شاهنامه، شهریاری و موبدی دو قدرت جدا از همانند. شاهان وظیفهدار سازندگی و آبادانی،دادگستری و آسایش و نیکبختی این جهان مردماند و موبدان سامان بخش رستگاری آن جهان ایرانیاناند و این دو جدا از هم در خیر و صلاح جامعه میکوشند. این فراوانی قدرت مانعی در راه ظلم و خودکامگی است. از بهم پیوستگی این دو نیرو، تباهی و تیرهورزی میزاید، خودکامگی به اوج خود میرسد و مانعی در راه ظلم باقی نمیماند. این بار ستم و کشتار را فرمان یزدان فرا مینمایند.»)ریاحی: 1387 : 228(؛ «از دورهٔ اساطیری پیشدادیان که پادشاه خود حکیم، پهلوان و رهبر قوم بود چون بگذریم، در دوره های بعدی قدرت مطلقه به دست پادشاه نیست. در دورهٔ کیانیان تا پایان عصر کیخسرو، پهلوانان شریک قدرتاند و از گشتاسب تا یزدگرد موبدان در دولت نفوذ کردند.»)همان : 219(

نخستین نمونهٔ پیوستگی شهریاری و موبدی و بدف رجامی قدرت مطلقه را در سرگذشت جمشید میتوان دید. جمشید به هنگام بر تخت نشستن خود را نه تنها پادشاه جهان، بلکه موبد نیز خواند:

کمر بست با فرّ شاهنشهی جهان سر به سرگشت او را رهی

منم گفت، بافرّه ایزدی همم شهریاری، همم موبدی

)فردوسی : 1388 :ج1 :12 :3-6(

سپس ادعای خدایی کرد! و زمینهٔ سلطهٔ ضحاک را فراهم ساخت. منوچهر هم فرّه ایزدی دارد، هم دیندار است و هم داد و دهش او بسیار است، او میگوید:

همم دین و هم فرّه ایزدیست همم بخت نیکی و هم بخردیست است

)همان :ج1 :56 :8(

در مصرع دوم، به گونهای فردوسی اقتدار منوچهر را که شامل قدرت و زور است را مینمایاند. منوچهر با تمام قدرتش در اجرای عدالت، آنجا که تصمیم میگیرد مهراب کابلی را توسط سام نریمان نابود کند، ولی با دانایی سیندخت و همکاری سام به راحتی از گناه زال میگذرد؛ در واقع او خود رای و خودکامه نیست و امور مملکت را با تیزهوشی و مشورت موبدان و بزرگان به دست دارد .

در شاهنامه شاهان بسیاری حکومت خود را برپایهٔ دینداری و دین گستری استوار کردهاند، کیومرث، هوشنگ، تهمورث، جم، فریدون، منوچهر، کیخسرو، لهراسپ، گشتاسپ، داراب، اردشیر بابکان، شاپور، اورمزد، شاپور ذوالاکتاف، انوشیروان و چند تن دیگر ؛«نقش پیامبرانهٔ پادشاهان با حکومت ضحاک بیدادگر که هم پیمان ابلیس است و خود را مقید به دین نمیداند به موبدان منتقل میشود و آنان عملاً نقش رهبری مذهبی را برعهده میگیرند. با جدایی دین از حکومت، دین از تشکیلات خاص خود برخوردار میشود و این امر تا پایان شاهنامه پابرجا میماند. رستگار فسایی میافزاید: «جدایی دین از حکومت در واقع یکی از ویژگیهای حکومتهای فدرال است و اینکه گاهی یک شاه که دینداری و عدالت را محور برنامهٔ حکومت خود قرار داده است و در راس هرم مذهبی قرار میگرفته است، به منزلهٔ دخالت تشکیلات دینی در حکومت نبوده بلکه معنا و مفهومش در واقع حمایت از رسالت موبدان است؛ و این امر را ما در پادشاهی جم، فریدون، منوچهر، گشتاسپ و یا اردشیر بابکان به روشنی مشاهده میکنیم. اینان و نیز بقیه شاهان اغلب از موبدان خود راهنماییهای اخلاقی و سیاسی لازم را دریافت داشتهاند بخصوص در بخش تاریخی شاهنامه مانند شاپور اردشیر، بهرام بهرام، شاپور ذوالاکتاف، قباد و نوشیروان و تعدادی دیگر. به نظر رستگار فسایی عدم جدایی دین از حکومت در پندهای اردشیر بابکان به پسرش به معنای آن است که این دو همچون دو برادر نسبت به یکدیگر نقش حمایتی داشته باشند:

چو بر دین کند شهریار آفرین برادر شود پادشاهی و دین

نه بیتخت شاهی بود دین به پای — نه بیدین بود شهریاری به جای

دو دیباست یک در دگر بافته — برآورده پیش خرد تافته

نه از پادشا بینیاز است دین — نه بیدین بود شاه و آفرین

چنین پاسبانان یکدیگرند — توگویی که در زیر یک چادرند

نه آن زین، نه این زان بود بینیاز — دو انباز دیدیمشان نیکساز

)فردوسی:1388 :889 : 890 : 558-563(

به راستی همین چند بیت نه تنها گویا، بلکه نیاز هرگونه دلیل و برهان و توجیه را پر میکند».

)رستگار فسایی: 1384: 28(

«از نظر فردوسی قدرت مطلقه به ظلم و تباهی میانجامد. کیخسرو پادشاه آرمانی فردوسی، همه شرایط را برای یک فرمانروای خوب در خود جمع دارد: گوهر)که فرّ ایزدی است(، نژاد)که از تخم پاک است(، هنر)که آموختنی است(، خرد)که شناخت نیک و بد است(.

جهانجوی از این چار بدُ بینیاز — همش بخت سازنده بود از فراز

)فردوسی: 1388 : ج3 : 304 :13(

کیخسرو حکیمی است دادگر و پادشاهی او، اوج پیروزی نیکی بر بدی است. در سلطنت پرجلال و شکوه او، دشمنان ایران از میان رفتند. با کشتن افراسیاب مظهر نیروهای اهریمنی- انتقام خون سیاوش را میگیرد، آنگاه در اوج پیروزی و کامیابی، که دیگر دشمنی نمانده است، با خود میاندیشد که مبادا قدرت او را همانند ضحاک و جمشید گمراه کند و به تباهی بکشاند:

روانم نباید که آرد منی — بد اندیشی و کیش اهریمنی

شوم همچو ضحاک تازی و جم — که با سلم وتور اندر آیم بزم

به یکسو چو کاوس دارم نیا — دگر سو چو توران پر از کیمیا

چو کاووس و چون جادو افراسیاب — که جز روی کژّی ندیدی به خواب

به یزدان شوم یک زمان ناسپاس — به روشن روان اندر آرم هراس

زمن بگسلد فرّه ایزدی — گرایم به کژّی و راه بدی

)همان : ج5: 602 :2430-2435(

کیخسرو، بزرگان را فرا میخواند و میگوید که برای رستن از پیامدهای اهریمنی قدرت، تصمیم دارد از سلطنت کنارهبگیرد. بزرگان با همه ناتوانی و لابه موفق به منصرف کردن او نمیشوند. بناچار زال را از زابلستان فرا میخوانند. در برابر خواهش و اندرز و حتی تند زبانیهای زال بازهم از تصمیم قاطعانه خود منصرف نم یشود و سرانجام ایرانیان تسلیم او میشوند و کیخسرو پادشاهی را رها و به لهراسپ میسپارد.»)ریاحی: 1387 : 217 - 219(؛ نمونهٔ دیگر آمیختگی شهریاری و موبدی را در گشتاسب داریم که مروّج دین بهی)شریعت زرتشت(است و به بهانهٔ گسترش دین جدید به خودکامگی، جهان را در خاک و خون کشاند. خاقان چین و ارجاسب تورانی را به دشمنی با ایران میانگیزد و پیشنهاد آشتی آنان را رد میکند. نیز حرمت رستم را که همه عمر پشت و پناه ایرانیان بود، نگاه نمیدارد و لشکر به سیستان میکشاند و سرانجام هم فرزند دلاور خود، اسفندیار، را به دست رستم به کشتن میدهد .

«در اوستا و شاهنامه،اسفندیار از مقدسان است و بنا بر شاهنامه، اسفندیار حتی زنجیری دارد که زرتشت به با زوی او بسته بود و در خان چهارم در جنگ با زن جادوگر همین تعویذ او را نجات داد. اسفندیار در برابر زرتشت سوگند یاد میکند که وی را یاری دهد و دشمنان دین را بکشد و بخاطر پیروزی دین بهی بجنگد. نبرد او با رستم نیز فارغ از انگیزهٔ ایمان نبود هرچند که در این مقام ایمان پشتوانهٔ وفاداری است به پادشاه پدر . فردوسی میگوید:

چو اسفندیاری که از بهردین — به مردی برآهیخت شمشیر کین

جهان کرد پاک از بدبت پرست به بد کار هرگز نیازید دست

به روز جوانی هلاک آمدش سر تا جور سوی خاک آمدش

)فردوسی: 1388: ج6 :751 : 1408-1410(

و چون پشوتن او را پند میدهد که دل از کینه و دست از جنگ بشوی، پاسخ او چنین است:

گر ایدونک دستور ایران تویی دل و گوش و چشم دلیران تویی

همی خوب داری چنین راه را خرد را و آزردن شاه را

همه رنج و تیمار ما باد گشت همان دین زرتشت بیداد گشت

که گوید که هرکو زفرمان شاه بپیچد به دوزخ بود جایگاه

)همان: ج6 :737: 915-918(؛)مسکوب: 1377: 33(

به سبب پیوستگی و درآمیختن دین و دولت)دولتی شدن دین و دینی شدن دولت(، پادشاهی و در نتیجه کشورداری سرشتی تازه مییابد. در شاهنامه این پیوستگی در زمان اردشیر بابکان روی میدهد. پند و اندرز اردشیر پیش از مرگ به فرزندش نمودار ویژگی این دوران تازه است او نخست میگوید: «جهان راست کردم به شمشیر داد» و آنگاه میافزاید:

چو دین را بود پادشا پاسبان تو این هر دو را جز برادر مخوان

چو دین دار کین دارد از پادشا مخوان تا توانی ورا پارسا

هرآنکس که بر دادگر شهریار گشاید زبان مرد دینش مدار

چه گفت آن سخن گوی با آفرین که چون بنگری مغز دادست دین

)فردوسی: 1388 : ج 6 : 890 : 565 -568(

ابوالحسنی در تایید این سخن میگوید: «با رسمی شدن دین و پیوند آن با قدرت، سرنوشت آن دو با یکدیگر گره خورده و هریک در ادامهٔ حیاتش به دیگری نیاز دارد و زوال یکی، سبب از بین رفتن دیگری میشود. در عصر اردشیر اتحاد این دو موجب قدرت یافتن موبدان شد و هم قدرت دولت افزایش یافت وهیچ کس را یارای مخالفت با هیچکدام نبود»)ابوالحسنی :1386: 31(؛ فردوسی خردمندی و دین را بدون پادشاه فاقد ارزش میداند او میسراید:

بپرسید موبد زشاه زمین سخن راند از پادشاه و دین

که بیدین جهان بهکه بیپادشا خردمند باشد بر بن برگوا

هرآنگه که شد تخت بیپادشا خردمندی و دین ندارد بها

)فردو سی : 1388 : ج 9 : 1139 :3803-3805-3809(

زیرا که جهان بدون پادشاه نظم و سامان نخواهد داشت؛ در واقع «دین بدون یاری و کمک شهریار برپای نمیایستد و اگر دین نباشد شهریار برجای نمیماند. و این دو به هم نیازمندند و از یکدیگر پاسداری میکنند»)عزیزی .ط: 1388 : 159 - 160(

«در دولت ساسانیان دین و دولت)شاه(، زوجی هم داستانند و سرنوشت آنها به یکدیگر گره خورده است.»)مسکوب: 1377 : 24(؛ «ساسانیان با همدستی پادشاهی و دین، دولتی یکپارچه و متمرکز به وجود آوردند که پیش از آن ناشناخته بود، نه در پیشدادیان و نه کیانیان و نه حتی اشکانیان! در فرمانروایی بیچون و چرای درباریان و موبدان که دنیا و آخرت همگان را دربر میگرفت، و مردم تخته بند گروه اجتماعی و اسیر «کا ست» خود بودند و بد دینان، مرگ ارزان و مخالفان خاموش، دیگر زمانهٔ گیرودار افسانهوار آزادان و شگرفیهای آنان به سر رسیده بود، اینک اجتماع بسته بود و هر گروهی ،اجتماعی درون مرزهای خود بستهتر! و گذر از مرز، تجاوز به حریم زیردستان و موجب پریشانی و درهم ریختن اجتماع شمرده میشد.»)همان : 191(

«اردشیر پس از غلبه بر اردوان، آخرین شاهنشاه اشکانی، مهمترین مسئلهٔ کشور و ماموریت خود را اتحاد و یکپارچگی کشور و نجات از نظام ملوک الطوایفی میدانست. او معتقد بود که اسکندر مقدونی جهت تباه ساختن کشور و پراکنده کردن همداستانی مردم، چنین نظامی را پیریخته است، زیرا برای اسکندر، آن چیزی را که او پی گرفت و آرزو داشت این کار سودمندتر از ریختن خون مردم بود.»)عهد اردشیر: 1348 : 69(؛ «اردشیر در یافته بود که هر حکومت نیازمند است که بر یک آرمانی تکیه کند تا آن آرمانی مردم را یکدل و همدست سازد و هواخواه حکومتی کند که پشتیبان آرمان مشترک ایشان است. کاری که اردشیر در ایران انجام داد و خدمتی که به ملیت و استقلال ایرانیان نمود ، با پیوند دین و دولت تکمیل شد.»)همان: 6- 7(؛ «اردشیر به قدری در احیای مذهب تلاش نمود که میگویند او موبدی بوده که تاج سلطنت برسر گذاشته است.»)اقبال آشتیانی: 1342: 52(«وی برای عمل کردن به این اندیشه از همان ابتدا با روحانیون زرتشتی متحد شد و این رابطهٔ محبت به عنوان سمبل اتحاد دین و دولت، تا آخر عهد ساسانی همچنان وجود داشت. چنانکه بعد از اردشیر، شاپور اول، پس از پیروزی بر والرین، آن طور که در کعبهٔ زرتشت نوشته شده است، در شهر آتشکدههای بسیار بنا نمود ومغان بسیاری را مورد لطف و عنایت خود قرار داد.»)لوکونین: 1381 : 96(؛فردوسی نیز از قول بهرام میگوید:

تن شاه دین را پناهی بود که دین بیسر او کلاهی بود .

)فردوسی: 1388 : ج7 : 899 : 13(

ابن بلخی نیز از گفتههای انوشیروان نقل م یکند که میگفت: «مدار دولت بر دین است و تا از کار دین فارغ نیفتند، به هیچ کار دیگر توجه نتوان کرد، لشکر را باید که در دین اعتقاد شبهتی نبود.»)ابن بلخی : 1343 : 89(؛ «علاوه برآن ما انعکاس این اتحاد دین و دولت و نقش دین را در کتیب ها و نقوش ساسانی که به گفتهٔ لوکونین «هریک از این نقش ها سمبلی از سیاست و ایدئولوژی معیّن این دوره است، میبینیم.»)لوکونین: 1365: 34(؛ اردشیر میگوید: «دین اصل است و شهریار نگهبان او، هرچه بیاصل بود، نپاید و هرچه بینگهبان بود، زود به زوال آید.»)عهد اردشیر: 1348: 20(؛ استواری شاهنشاهی ساسانی، در سایهٔ همین اتحاد دین و دولت دو چندان شده بود و این دو یکدیگر را تقویت کردند و تا زمانی که این پیوند استوار و برقرار بود، در ارکان حکومت خللی وارد نشد، اما همین که یکی از این دو پایهٔ قدرت، کم رنگ تر شد، ساسانیان با بحران روبرو شدند. از طرفی دیگر در اثر آمیزش دولت با دین، کمکم رفتار مدنی و فرهنگی مردم متأثر از خواست حکومت شد در نتیجه از اهمیت دین به نفع دولت که همانا خدمت به فرمانروایان بود، کاسته شد.

«در زمان هخامنشیان و اشکانیان، دین دولتی نشده بود، لذا فرهنگ مدارا رواج داشت؛ اما با دولتی شدن دین در عصر ساسانی، این فرهنگ برچیده شد. دین، مخالفان را با ابراز قدرت شاهان قلع و قمع میکرد و حکومت نیز مخالفانش را به نام مخالفان دین، با فتوای روحانیون به راحتی از بین میبرد. شخص اردشیر، برای اجرای این امر، نظام اطلاعاتی گسترده همراه با شکنجهگاههای فراوانی ایجاد کرد. به این ترتیب عملاً راه هرگونه اصلاح و تکامل در دین و دولت بسته ماند و در عوض، جای آن را تعصب و رکود فرا گرفت و نهضتهای اصلاحی مانویان و مزدیکان، با توطئهٔ موبدان به شدیدترین وجه سرکوب شدند.») لوکونین: 181: 112(.

«در این دوره از سویی آیین مزدیسنا)ملی(که از آن ایرانیان بود و از سوی دیگر شاهنشاهی ساسانی با «شمشیر داد» نگهدار این آیین در ایران شهر بود؛ نشانههای چنین دریافتی از پادشاهی و آزار پیروان آیینها و باورهای دیگ ر- و بیدادهای این «داد» را در شاهنامه به وضوح میتوان یافت.»)مسکوب: 1384: 190(؛ در نامه تنسر میخوانیم که «ملک و دین هر دو به یک شکم زادهاند... و هرگز از هم جدا نشوند و صلاح و فساد، سره و ناسره و ستم هر دو یک مزاج دارد».

)نامهٔ تنسر: 1311: 53(؛ «در نقش اردشیر در فیروزآباد، نقش رجب»)کریستن سن: 1375: 139(؛ «نقش رستم»

)همان: 140(، «نقش شاپور در نقش رجب، نقش بهرام در نیشابور... که حلقهٔ سلطنت از جانب اهورامزدا به شاهنشاهان ساسانی دا ده میشد، حاکی از نفوذ دین و رابطهٔ دین و دولت در این عهد میباشد.»)بیات: 1368:22-23(؛ «یکی دیگر از نمونهها و سمبلهای پیوند دین و دولت در عهد ساسانی، همان آتشگاه آذر گشنسب یا آتش جنگاوران است.)فرای: 1380:

504(؛ که از آنِ پادشاهان و نظامیان بود، و به وا سطهٔ اتحاد با دیانت قوّت گرفت»)کریستن سن :1375: 250(؛ ابوالحسنی میگوید: «این اتحاد نامبارک در عهد شاهان ساسانی، استبداد خشن دینی را برای ایرانیان به ارمغان آورد که در طول حکومت شاهان ساسانی باقی بود و در عمل هر نوع اعتراض، به کیفرهای سخت منجر میشد و مردم آنها را به قول اردشیر توأمان میدیدند که بریک خوان نشستهاند، جنایت و ستم هرکدام را به دیگری سرایت میدادند و سرنوشت و فراز و فرود هریک، باعث فراز و فرود دیگری نیز میشد و وقتی که تازیان به ایران حمله کردند،

با سقوط دولت شاهنشاهی، طبعاً آیین زرتشتی نیز به همان سرنوشت دچارگشت و صحنه را برای آیین جدید که اسلام بود، خالی گذارد؛ شاید اگر غیر از اسلام هر دین دیگر نیز با سقوط نظام شاهنشاهی وارد ایران میشد، تا اندازه ای میتوانست جای آیین زرتشتی را بگیرد».
)ابوالحسنی: 1386: 44(

نتیجه گیری:

* «منشأ قوانین» در نظام حقوقی ایران باستان، نقش کلیدی و اصلی را در مجازاتها ایفا میکند.
* نقش موبدان و میزان دخالت آنان در حکومت و اجرای احکام قضایی را نمیتوان از نظر دور داشت. حدود اختیار موبدان در مواردی تا اندازه ای بوده است که به جای آن که قانون برآنها سلطه داشته باشد آنان بر قانون سیطره و غلبه داشتهاند. پادشاهان ایران نیز برای جلب توجه آنان و بدست آوردن مشروعیت و استمرار حاکمیت خود، ناچار از توجه و همکاری با طبقات روحانی جامعه بودهاند .
* با رسمی شدن دین زرتشت و پیوند آن با دولت و تحریف اصل دین توسط موبدان، فرهنگ مدارا و بخشایش کنار رفت و قاطعیت در اجرای مجازاتها و احکام قضایی جای آن را گرفت .
* فساد طبقه کارگزاران و عدم اطاعت محض از شهریار، از جمله عوامل شدت یافتن بیداد و جاری شدن مجازاتهای سنگین بوده است.)رجوع شود به پادشاهی بهرام گور(
* شخصیت پادشاه با توجه به نظام سیاسی حاکم، در اعمال مجازاتها، در کنار قوانین مرسوم بیتأثیر نبوده است و در مواردی که نظام استبدادی مطلق بوده، مجازاتها سنگین و در مواردی که تقسیم قدرت و دموکراسی حاکم بوده و یا کشور به ساتراپها)مانند دولتهای هخامنشیان(، تقسیم میشده، قوانین دولتی و عرفی در کنار هم به امور قضایی پرداخته و زمینه مدارا فراهم میشده است .
* همبستگی دین و دولت باعث شده بود که در زمینهٔ طغیان علیه شاه و ریختن خون او در دلها بیمی ایجاد شود؛ چنین کاری را موجب خشم خداوند میشمردند.

منابع

۱-آشتیانی، عباس) 1350(، **مجموعه مقالات)شامل یکصد و ی ک مقاله(**، با مقدمه و تصحیح دکتر محمد دبیر سیاقی، ج 1، تهران: خیام

۲-ـــــــ ـــــــ) ..1350(، **مجموعه مقالات)شامل یکصد و یک مقاله(**، با مقدمه و تصحیح دکتر محمد دبیر سیاقی،ج2، تهران: خیام

۳-ـــــــ ـــــــ) ..1342(، **«اردشیر بابکان ، موسسه سلسله ساسانی»**، مجله ایرانشهر، سال سوم، شماره 1و2، چاپ دانشگاه تهران: صص 1- 26

۴-ابن بلخی) ،1343(. **فارسنامه**، به کوشش بهروزی، شیراز: انتشارات اتحادیه مطبوعاتی فارس

۵-ـــــــ) ،1363(. **فارسنامه** بلخی، به اهتمام گای لیسترنج، رینولد آلن نیکلسون، تهران: انتشارات دنیای کتاب، چاپ دوم

۶-ابوالحسنی، علی) ،1386(،) **شاهنامه فردوسی، نقطه التقای ای ران، اسلام و تشیع، مجموعه سخنرانیها، میزگردها و مقالات(**، به کوشش هادی وکیلی،مشهد: دانشگاه مشهد

۷-امامی شوشتری، محمدعلی)1350(. **تاریخ شهریاری در شاهنشاهی ایران**، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و هنر ،انجمن آثار ملی

۸-ـــــــ ـــــــ)..1350(، **دوازده مقالهٔ تاریخی**، نشر ستاد برگزاری ارتشتاران، اداره روابط عمومی بررسیهای تاریخی، بیجا

۹-بیات، عزیزالله) ،1368(، **کلیات تاریخ ، تمدن ایران پیش از اسلام**، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، چاپ سوم

۱۰-جاحظ، ابوعثمان عمروبن بحر جاحظ البصری) ،1406(هـ .ق ،**تاج**، ترجمه حبیبالله نوبخت، تهران: چاپ تابان

۱۱-ـــــــ ـــــــ) ..1383(، **شاهنشاهی ساسانی**، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران: انتشارات ققنوس ج اول

۱۲-دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود) 1371(، **اخبار الطوال**، ترجمه صادق نشأت، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگی ایران

۱۳-رازی، عبدالله) ،1376(، **تاریخ کامل ایران**، تهران: ناشر اقبال

۱۴- رازی)ابن مسکویه(، ابوعلی بن مسکویه) ،1369(، **تجارب الامم**، ترجمه دکتر ابوالقاسم امامی، تهران: انتشارات سروش، ج1، چاپ اول

۱۵-رستگار فسایی، نصرالله) ،1384(، **«مشروعیت حکومت از دی دگاه فردوسی»**، ش 29، آینه میراث، صص 9 تا 40

۱۶-ریاحی، محمدامین) ،1387(، **فردوسی**، تهران: طرح نو

۱۷-عباس شوشتری، مهرین) 1350(، **کیشهای ایرانی در عهد ساسانیان**، تهران: انتشارات آسیا

۱۸-ـــــــ ـــــــ) ..1350(، **کشورداری و جامعهٔ ایران در زمان ساسانی ان**، شهرستانی، ج1، بیجا

۱۹-عزیزی، طاهره) ،1388(، **«ترسیم چرخهٔ عدالت در شاهنامه»**، دانشگاه باقرالعلوم، علوم سیاسی صص 143 تا 170

۲۰-**عهد اردشیر**)1348(، ترجمه محمد علی امامی شوشتری، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی

۲۱-فرای، ریچارد نلسون) 1380(، **تاریخ باستانی ایران** ، ترجمه مسعود رجبنیا، تهران: علمی و فرهنگی

۲۲-ـــــــ ـــــــ) ..1375(، **عصر زرین فرهنگ ایران** ، ترجمه مسعود رجبنیا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی

۲۳-فردوسی، ابوالقاسم) 1388(، **شاهنامه**، به کوشش سعید حمیدیان، دورهٔ سه جلدی، تهران: انتشارات قطره، چاپ دهم

۲۴-کاوسجی کاتراک، جمشید) ،1348(، **«تمدن و فرهنگ ایران باستان»**، ترجمه فرهاد آبادانی، مجلهٔ هنر و مردم، انتشارات وزارت فرهنگ و هنر، صص 12 تا 41

۲۵-کریستن سن، آرتور)، 1375(، **ایران در زمان ساسانیان**، ترجمه رشید یاسمی، تهران: دنیای کتاب، چاپ هشتم

۲۶-کولسینکف، آی.ای)، 1375(، **ایران در آستانهٔ یورش تازیان** ، ترجمه محمد رفیق یحیایی، تهران: انتشارات آگاه

۲۷-لوکونین، ولادیمیرگریگورویچ) 1365(، **تمدن ایران ساسانی**، ترجمه دکتر عنایت الله رضا، تهران: امیرکبیر

۲۸-مسکوب، شاهرخ) 1384(، **ارمغان مور**، تهران: نشر نی

۲۹-ـــــــ ـــــــ) ..1377(، **مقدمهای بر رستم و اسفندی ار**، تهران: امیرکبیر

۳۰-**نامه تنسر**،)1311(، ترجمه ابن اسفندیاری، به کوشش مجتبی مینوی، تهران، چاپخانه مجلس

۳۱-نفیسی، سعید) 1384(، **تاریخ اجتماعی ایران از انقراض ساسانیان تا انقراض امویان**، به اهتمام عبدالکریم جربزهدار، تهران: اساطیر

۳۲-ـــــــ ـــــــ) ..1342(، تاریخ **تمدن ایران ساسانی**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران

۳۳-**ویسپرد**،)1381(، تالیف و تفسیر ابراهیم پورداود، تهران: انتشارات اساطیر

۳۴-هانری ماسه و جمعی از همکاران) ،1381(، **تاریخ تمدن ای ران**، ترجمه جواد محیی، تهران: کتابفروشی فریدون علمی

۳۵-هوار، کلمان) 1363(، **ایران و تمدن ایرانی**، ترجمه حسن انوشه، چ دوم، تهران: امیرکبیر

۳۶-**یشت**،)1377(، ج1، تفسیر و تالیف ابراهیم پورداود، تهران: انتشارات اساطیر

۳۷-یعقوبی، احمد بن ابی واضح) 1366(، **تاریخ یعقوبی**، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: علمی و فرهنگی.